

## **The Study of Attribution of Six Divan-e-Kabir's Ghazals to Mowlana**

**M. Y. Nayyeri  
E. Khalili  
Sh. Razmjoo**

### **Abstract**

One of the most fundamental areas of literary research is the edition of manuscripts and as long as first-hand works do not have a reliable text, other studies have also no basis. One of the notable texts of Persian literature is Mowlana's Divan-e- Kabir. Fifty years ago, Froozanfar edited this precious book and after him no one has presented a critical and reliable edition, but his edition is criticized by many literary scholars. Considering the big volume of the divan and Mowlana's style of composition, fake Ghazals enter the Divan. In this paper, we consider the attribution of six Ghazals of Mowlana. We found 3 of them in Attar's book and the other one was found in Sanayie's and Rudaki's books. The last one is also attributed to Ibn Sina. We studied this poets in manuscripts and we paid attention to the validity of manuscripts which has these poems. In this research, the authenticity of the attribution of these poems has been evaluated.

### **Keywords**

Mowlana, Divan-e-Kabir, Attar, Sanayie, Ibn Sina, Rudaki.

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال یازدهم، شماره سوم، پیاپی ۳۴، پاییز ۱۳۹۶ صص ۱۸-۱

## بررسی انتساب شش غزل از دیوان کبیر به مولوی

محمدیوسف تیری\* - الهام خلیلی جهرمی\*\* - شیرین رزمجو بختیاری\*\*\*

### چکیده

یکی از بنیادی‌ترین زمینه‌های پژوهش، تصحیح متون ادبی است. با وجود آثار دست اول و درخور اعتماد از یک متن، پژوهش‌های دیگر نیز پایه استواری خواهند داشت. یکی از متون ارزشمند ادبیات فارسی دیوان کبیر مولوی است که استاد فروزانفر حدود ۵۰ سال پیش آن را تصحیح کرد و پس از آن هیچ تصحیح علمی - انتقادی و درخور اعتمادی از این اثر ارائه نشد؛ البته پژوهشگران همواره این تصحیح را نقد کرده‌اند و می‌کنند. باتوجه به حجم دیوان کبیر و شیوه سرایش مولوی، اشعار بسیاری به دیوان او وارد شده است. در این پژوهش باتوجه به مسائل نسخه‌شناسی و معرفی نسخه‌های استفاده شده استاد فروزانفر، همچنین با بررسی سبک و زبان اشعار مولوی، شش غزل از دیوان کبیر نقد و بررسی می‌شود که در دیوان شاعران دیگر نیز وجود دارد. از این شش غزل، سه غزل در دیوان عطار یافت شد و غزل‌های دیگر به سنایی و بوعلی سینا و رودکی نسبت داده شده است. در این مقاله درستی انتساب این اشعار به گویندگانشان ارزیابی می‌شود.

### واژه‌های کلیدی

مولوی؛ دیوان کبیر؛ عطار؛ سنایی؛ بوعلی سینا؛ رودکی

\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران m.nayyeri110@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران khalilijahromi115@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران shirin.razmjoo@gmail.com

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۸/۳۰

تاریخ وصول ۱۳۹۴/۴/۱۷

## ۱- مقدمه

در این پژوهش غزل‌هایی از دیوان کبیر مولوی بررسی می‌شود که همه یا بیشتر ابیات آن در دیوان شاعری دیگر نیز دیده شده است. با بررسی نسخه‌شناسی اشعار در دیوان دو شاعر، درستی انتساب ابیات به گوینده آن آشکار می‌شود.

دو نکته درباره دیوان کبیر درخور توجه است؛ یکی اینکه شیوه سرایش دیوان کبیر بی‌مانند است. مولوی اشعار دیوان کبیر را معمولاً بدون زمینه قبلی و به‌طور ناگهانی می‌سروده است و کاتبان، اشعار را ثبت می‌کردند؛ نکته دوم اینکه یکی از روش‌های بلاغی اشعار مولوی در دیوان کبیر و حتی مثنوی، تضمین ابیاتی از شاعران دیگر و گسترش مضامین و اشعار است. این دو عامل سبب شده است اشعار واردشده در دیوان تضمین پنداشته شود. گفتنی است غزل‌هایی که در این پژوهش بررسی می‌شود، از مولوی نیست و در این باره با توجه به علت‌های نسخه‌شناسی تردیدی باقی نمی‌ماند.

پیش از این نیز در مقاله‌ای، درستی انتساب غزلی از دیوان کبیر به مولوی بررسی شد. نیک‌منش در مقاله‌ای با عنوان «یک غزل در دو دیوان»، غزل «ما انصف ندمانی لو انکر إدمانی» را بررسی کرده است. او با توجه به علت‌های گوناگون، خاقانی را گوینده این غزل می‌داند (نیک‌منش، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۱۸۹). گاه نیز به‌طور پراکنده در گزیده شفیع کدکنی برخی غزل‌ها از این دیدگاه نقد شده‌اند. در این پژوهش پس از معرفی کوتاه نسخه‌های استفاده‌شده فروزانفر، شش غزل از دیوان کبیر بررسی می‌شود که در دیوان شاعران دیگر نیز آمده است. به همین سبب فراخور با موضوع، اطلاعات نسخه‌شناسی و زبانی هر غزل، جداگانه بیان می‌شود و سپس با توجه به قرینه‌ها و دلایل منطقی، گوینده آن اشعار مشخص خواهد شد.

## ۲- معرفی کوتاه نسخه‌های فروزانفر

جامع‌ترین تصحیح موجود از دیوان مولانا، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر است. این تصحیح در ده جلد تنظیم شده است و دربردارنده غزلیات و ترجیعات و رباعیات و ملمعات مولانا جلال‌الدین محمد، مشهور به مولوی است. فروزانفر آن‌گونه که در مقدمه جلد اول و چهارم دیوان شرح می‌دهد، برای تصحیح دیوان کبیر مولانا چهارده نسخه در اختیار داشته و تنها ده نسخه را مبنای

تصحیح خود قرار داده است. نه نسخه، از شماره یک تا نه، در مقدمه جلد اول صفحات «و» تا «یج» معرفی شده است. نسخه دهم - که موضوع این پژوهش است - نیز در مقدمه جلد چهارم وصف شده است و از همان جلد به بعد در تصحیح وارد می‌شود.

در ادامه ابتدا به‌طور کوتاه نسخه‌های استفاده‌شده فروزانفر معرفی می‌شود. ویژگی‌های این نسخه‌ها در جدول زیر نمایش داده شده است: (برای آشنایی بیشتر با نسخه‌های فروزانفر: رک: مقاله لزوم تصحیح دوباره غزلیات شمس)

ردیف	رمزها	محل نگهداری	خط	تاریخ ترقیمه	تاریخ تقریبی	توضیحات فروزانفر
۱	عد	کتابخانه اسعد افندی در سلیمانیه	نسخ	-	ربع آخر ۷ و اوایل ۸	از نسخ دست اول استنساخ شده است و افتادگی دارد.
۲	قو	موزه قونیه	نسخ	-	اواخر ۷	از نسخ دست اول استنساخ شده است.
۳	چت	کتابخانه چستر بیٹی	نسخ	-	قرن ۷	درخور اعتماد است.
۴	مق	موزه قونیه	نسخ	-	تاریخ اول ۸	-
۵	خب	کتابخانه بلدیة استانبول	نسخ	۷۲۳	-	منتخبی از دیوان
۶	قح	کتابخانه گدک احمدپاشا	نسخ	۷۲۷	-	کاتبش با نسخه «خب» یکی است.
۷	قح (قص)	کتابخانه گدک احمدپاشا	نسخ	۷۰۳	-	از قافیه راء تا نون
۸	خج	کتابخانه نخجوانی	نسخ	-	تا اوایل ۸	قافیه واو و هاء و یاء
۹	فد	موزه قونیه	نسخ	۷۷۰	-	نسخه اساس فروزانفر
۱۰	عل	کتابخانه حسن عالی بک یوجل	نسخ	-	نیمه اول ۸	در مقدمه جلد ۴ معرفی شده است.
۱۱	ین	کتابخانه ملی وین	نستعلیق	۸۴۵	-	در مقدمه جلد ۲ آمده، فروزانفر در تصحیح از آن استفاده نکرده است.

برپایه فهرست توصیفی استاد فروزانفر - که در مقدمه جلد اول دیوان کبیر آمده - می‌توان دریافت او نسخه «فذ» یعنی نسخه قونیه مورخ ۷۷۰ را به سبب اینکه «کامل‌ترین نسخ است و عدۀ اشعار آن از همه بیشتر، در استتساخ مبنای کار» (مولوی، ۱۳۶۳، مقدمه فروزانفر: یج) قرار داده است؛ بنابراین اساس کار حجیم‌ترین نسخه است، نه معتبرترین آنها. او بارها در مقدمه یادآور می‌شود که سه نسخه «عد»، «قح» و «قو» از اعتبار ویژه‌ای برخوردارند و در هنگام لزوم، ضبط آنها نسبت به نسخه اساس برتر دانسته شده؛ اما متأسفانه در ضبط تعداد غزل‌ها و ابیات، پرحجم‌ترین نسخه انتخاب شده است.

افزون بر نسخه فذ، نسخه‌های چت و مق نیز از شمار نسخه‌های پرحجم هستند. غزل‌هایی که در این پژوهش بررسی می‌شود، تنها در یک یا چند نسخه پرحجم آمده‌اند.

### ۳- بررسی غزل‌ها

تعداد غزل‌های عطار در دیوان کبیر درخور توجه و بررسی است. در دیوان کبیر غزل‌هایی دیده می‌شود که تأثیرپذیری مولوی از عطار در آنها آشکار است. مولوی گاه از اندیشه و گاه از کلام عطار در اشعار خود بهره می‌برد؛ برای مثال مطلع غزل ۸۹۶ تضمینی از مطلع قصیده عطار است. غزل مولوی چنین است:

غره مشو گر ز چرخ کار تو گردد بلند	زانک بلندت کند تا بتواند فکند
قطره آب منی کز حیوان می‌زهد	لایق قربان نشد تا نشد آن گوسفند
توده ذرات ریگ تا نشود کوه سخت	کس نزند بر سرش بیهده زخم کلند...

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۰۰)

عطار قصیده‌ای ۳۳ بیتی با همین مطلع دارد (عطار، ۱۳۹۲: ۶۷۷)؛ بنابراین غزل‌هایی این‌گونه از نوع تضمین به شمار می‌آیند. غزل‌هایی که در ادامه بررسی می‌شود، از این نوع نیست. باتوجه به اطلاعات نسخه‌شناسی غزل‌ها در دیوان کبیر و دیوان عطار می‌توان دریافت تأثیر و تأثری در کار نیست؛ بلکه یک شعر از دیوان عطار به اشتباه وارد دیوان کبیر شده و مصحح دیوان کبیر نیز به سبب حجم بسیار اشعار، این مسئله را درنیافته است.

### ۱-۳ غزل ۱۶۲۷<sup>۱</sup>

نظری به کار من کن که ز دست رفت کارم  
چه کمی درآید آخر به شرابخانه تو  
چو نیام سزای شادی ز خودم مدار بی غم  
به کسم مکن حواله که به جز تو کس ندارم  
اگر از شراب وصلت بیری ز سر خمیاری  
که در این میان همیشه غم توست غمگسارم  
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳)

این غزل در دیوان کبیر تنها سه بیت دارد و همه این سه بیت، در میان غزلی ۹ بیتی از عطار آمده است. سبب این موضوع آن است که مولوی بدون زمینه قبلی و به طور ناگهانی شعر می سرود و کاتبان آن را ثبت می کردند؛ چه بسا این سه بیت از غزل عطار را بر زبان رانده است و کاتبان آن را در شمار اشعار مولوی دانسته اند. غزل عطار چنین است:

نظری به کار من کن که ز دست رفت کارم  
منم و هزار حسرت که در آرزوی رویت  
اگر به دستگیری بپذیری اینت منت  
چه کمی درآید آخر به شرابخانه تو  
چو نیام سزای شادی ز خودم مدار بی غم  
ز غم تو همچو شمع که چو شمع در غم تو  
چو زکار شد زبانم بروم به پیش خلقی  
ز توام هرآنچه هستم که اگر نه ای نیم من  
اگر از تو جان عطار اثر کمال یابد  
به کسم مکن حواله که به جز تو کس ندارم  
همه عمر من برفت و برفت هیچ کارم  
و اگر نه رستخیزی ز همه جهان برآرم  
اگر از شراب وصلت بیری ز سر خمیاری  
که درین چنین مقامی غم تو است غمگسارم  
چو نفس زخم بسوزم چو بخندم اشکبارم  
غم تو به خون دیده همه بر رخم نگارم  
که تویی که آفتابی و منم که ذره وارم  
منم آنکه از دو عالم به کمال اختیارم  
(عطار، ۱۳۹۲: ۴۵۳)

سه بیت ۱ و ۴ و ۵ همان ابیاتی است که استاد فروزانفر ذیل شماره ۱۶۲۷، آن را یک غزل مستقل از مولوی دانسته اند. این غزل در نسخه های معتبر دیوان عطار (مج، سل، ق) آمده است. نسخه قدیم مجلس با رمز «مج» قدیمی ترین نسخه شناخته شده و تاریخ دار دیوان عطار است که در سال ۶۸۸ و باقی مانده دیوان در سال ۷۰۷ نگارش شده است (همان: ۱۲). نسخه کتابخانه سلطنتی سابق با رمز «سل» و با شماره ۴۴۳ در شمار کتابخانه سلطنتی ثبت شده است. تاریخ نگارش آن ۷۳۱ هجری است (همان: ۱۴). درجه بندی ارزش نسخه های استناد شده در تصحیح دیوان عطار بر بنیان اعتبار قدمت نسخه هاست (همان: ۱۲)؛ بنابراین این دو نسخه از قدیمی ترین نسخه های دیوان

عطار است. همچنین نسخه کتابخانه مدرسه فیضیه قم با رمز «ق» و با شماره ۶۳۸ در کتابخانه یادشده نگهداری می‌شود. این نسخه، بدون تاریخ و متعلق به سده هشتم یا نهم است. مصححان دیوان عطار درباره آن گفته‌اند: این نسخه با وجود متأخر بودنش، به سبب کیفیت و برخورداری از مادر نسخه معتبر و درخور توجه، در تصحیح سودمند بوده است (همان: ۱۶)؛ بنابراین این غزل نمی‌تواند سروده مولوی باشد و در درستی انتساب آن به عطار تردیدی نیست.

از میان ده نسخه استفاده شده استاد فروزانفر، این غزل فقط در نسخه فد، از نسخه‌های پرحجم و اساس فروزانفر، آمده است.

مطلع غزل	تعداد بیت فروزانفر	صفحه فد	تعداد بیت
۱۶۲۷. نظری به کار من کن که ز دست رفت کارم	۳	۴۹۳F	۳

این غزل هم در دیوان کبیر به تصحیح فروزانفر (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳) و هم در کلیات شمس تبریزی به تصحیح توفیق سبحانی آمده که نسخه اساس فروزانفر را به صورت چاپی درآورده است (مولوی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۶۱).

### ۲-۳ غزل ۴۳۰

گم شدن در گم شدن دین من است	نیستی در هستی آیین من است
تا پیاده می‌روم در کوی دوست	سبز خنگ چرخ در زین من است
چون به یک دم صد جهان واپس کنم	بنگرم گام نخستین من است
من چرا گرد جهان گردم، چو دوست	در میان جان شیرین من است
شمس تبریزی که فخر اولیاست	سین دندان‌هاش یاسین من است

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵۰)

گویا بیت تخلص، ساختگی است. تشبیه مصراع دوم با زبان و تفکر مولوی سازگار نیست؛ این بیت از بی‌تجربگی سروده شده و دلیلی است بر اینکه کاتبان کوشیده‌اند تا به هر وسیله‌ای این ابیات را به نام مولوی ثبت کنند. چهار بیت نخست از این غزل پنج بیتی در میان یک غزل ده بیتی عطار آمده است:

گم شدن در کم‌زدن دین من است	نیستی در هستی آیین من است
حال من چون در نمی‌آید به نطق	شرح حال اشک خونین من است
کار من با خلق آمد پشت و روی	کآفرین خلق نفرین من است
تا پیاده می‌روم در کوی دوست	سبز خنگ چرخ در زین من است
از درش گردی که آرد باد صبح	سرمه چشم جهان‌بین من است

بنگرم گام نخستین من است  
در میان جان شیرین من است  
 اینچنین صد کافری دین من است  
 کآتش عشق تو تسکین من است  
 خاک بستر خشت بالین من است  
 (عطار، ۱۳۹۲: ۱۵۹)

چون به یک دم صد جهان از پی کنم  
من چرا گرد جهان گردم چو دوست  
 ماه رویا عشق تو گر کافر است  
 گر بسوزم ز آتش عشقت رواست  
 تادل عطار خونین شد ز عشق

این غزل در نسخه‌های دیوان عطار (مج، سل، سنا، فر، ق) آمده است. پیشتر سه نسخه معتبر «مج»، «سل»، «ق» معرفی شد. این غزل افزون‌بر این سه نسخه در دو نسخه «سنا» و «فر» نیز آمده است. نسخه «سنا» نگهداری شده در مجلس سنای سابق، نسخه‌ای بسیار کهن است و بنا بر تأیید استاد حائری، در قرن هفتم نوشته شده است. این نسخه از نظر دیرینگی پس از نسخه «مج» نسبت به سایر نسخه‌ها بیشتر درخور توجه است (همان: ۱۵). نسخه «فر» یا نسخه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، بدون تاریخ است و از شیوه خط و جنس کاغذ آن برمی آید که در قرن هشتم هجری نگارش شده است (همان: ۱۶).

با وجود بسیاری نسخه‌های این غزل، درستی انتساب آن به عطار تأیید می‌شود و این غزل سروده مولوی نیست. چنان‌که پیشتر بیان شد در پایان غزل ثبت شده در دیوان کبیر، بیت تخلصی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد این بیت الحاقی است و سروده مولوی نیست. این غزل در دیوان کبیر در نسخه‌های «فذ» و «چت» و «مق» آمده است و بیت تخلص این غزل در نسخه «مق» با خطی کاملاً متفاوت از متن نوشته شده است. اطلاعات نسخه‌شناسی غزل در جدول زیر نوشته شده است:

مطلع غزل	تعداد بیت فروزانفر	صفحه فذ	تعداد بیت	صفحه چت	تعداد بیت	صفحه مق	تعداد بیت
۴۳۰: گم شدن در گم شدن دین منست	۵	۲۲۶F	۵	۱۳۹C	۵	۶۳e	۵

شفیعی کدکنی در مقدمه منطق‌الطیر آورده است: مطلع این غزل در نامه‌های عین‌القضات نیز دیده می‌شود (عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۸۱). او درباره وزن این شعر معتقد است، پیش از



عطار باید شاعرانی در این وزن، مثنوی عرفانی سروده باشند (عطار، ۱۳۸۵: ۱۶۹). همچنین در تعلیقات این غزل در *گزیده غزلیات شمس تبریز* به این نکته اشاره می‌کند که این غزل در نسخه‌های معتبر «قو» و «قح» و «عد» وجود ندارد و از عطار است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۹۱). البته اگر غزلی در «قو» و «قح» و «عد» نباشد به این معنا نیست که سروده مولوی نیست؛ زیرا این سه نسخه، کامل نیستند و هر کدام گزیده‌ای معتبر و درخور اعتماد از *دیوان* کبیرند. این سه نسخه در مجموع ۱۴۷۶ غزل دارند و ۱۱۱ غزل در آنها مشترک است. پس تصحیح‌کنندگان برای داشتن صورت کامل *دیوان* کبیر ناگزیرند به نسخه‌های دیگر نیز مراجعه کنند؛ اما تشخیص سره از ناسره به دقت و تفکر بسیاری نیاز دارد؛ بنابراین دیده‌شدن این غزل در *دیوان* عطار به‌ویژه در نسخه‌های معتبر آن، تأییدی بر منسوب‌بودن این ابیات به عطار است.

بررسی‌های نسخه‌شناسی نگارندگان نیز نشان می‌دهد این غزل در نسخه‌های پرحجم و کم‌اعتبار ثبت شده است؛ همچنین شیوه نگارش متفاوت بیت تخلص در نسخه «مق» - که معتبرتر از «فد» و «چت» است - الحاقی‌بودن این غزل را بیشتر تأیید می‌کند.

### ۳-۳ غزل ۶۵۷

گر یک سر موی از رخ تو روی نماید	بر روی زمین خرقه و زنار نماند
آن را که دمی روی نمایی ز دو عالم	آن سوخته را جز غم تو کار نماند
گر برفکنی پرده از آن چهره زیبا	از چهره خورشید و مه آثار نماند
در خواب کنی سوختگان را ز می عشق	تا جز تو کسی محرم اسرار نماند

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۰)

همه ابیات این غزل در میان یک غزل نه بیتی عطار ثبت شده است:

گر در ره تو کعبه و خمار نماند	یک دل ز می عشق تو هشیار نماند
ور یک سر موی از رخ تو روی نماید	بر روی زمین خرقه و زنار نماند
آن را که دمی روی نمایی ز دو عالم	آن سوخته را جز غم تو کار نماند
گر برفکنی پرده از آن چهره زیبا	ز چهره خورشید و مه آثار نماند
چون جان بگشاید به رخت دیده که جان را	ایا نور رخت دیده و دیدار نماند
گر وحدت خود را به قلاووز فرستی	از وحدت تو هستی دیار نماند

جانا ز می عشق تو یک قطره به دل ده  
 در خواب کن این سوختگان را ز می عشق  
 از بس که ز دریای دلم موج گهر خاست

تا در دو جهان یک دل بیدار نماند  
 تا جز تو کسی محرم اسرار نماند  
 ترسم که در این واقعه عطار نماند  
 (عطار، ۱۳۹۲: ۳۰۶)

این غزل در نسخه‌های «مج، سل، سنا، فر، ق» از دیوان عطار آمده است. درباره اعتبار این نسخه‌ها پیشتر توضیح داده شد؛ بنابراین این غزل سروده مولوی نیست و به عطار منسوب است. از میان ده نسخه استفاده شده استاد فروزانفر، این غزل در دو نسخه «فذ» و «چت»، دو نسخه پرحجم دیوان کبیر، آمده است. البته در حاشیه نسخه «قو» نیز این غزل دیده می‌شود. با توجه به حجم بسیار غزل‌ها در دیوان کبیر، چنین اشتباهی از کاتبان نسخه‌های معتبری مانند «قو» دور نیست.

مطلع غزل	تعداد بیت فروزانفر	فذ	تعداد بیت	چت	تعداد بیت	قو	تعداد بیت
۶۵۷: گر یک سر موی از رخ تو روی نماید	۴	۴۴۰F	۴	۱۰۳C	۴	۲۰۱g	۲۴

### ۴-۳ غزل ۱۶۵۴

تا که ما از نظر و خوبی تو باخبریم  
 نظری کرد سوی خوبی تو دیده ما  
 دین ما مهر تو و مذهب ما خدمت تو  
 زهر بر یاد یکی نوش تو ای آهوچشم

از بد و نیک جهان همچو جهان بی خبریم  
 از پی روی تو تا حشر غلام نظریم  
 تا نگوئی که در این عشق تو ما مختصریم  
 گر به از نوش ننوشیم پس از سگ بتریم  
 (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۸)

همه ابیات این غزل به جز مصرع اول در قصیده‌ای سی و سه بیتی از سنایی با مطلع «پسرا تا به کف عشوه عشق تو دریم» آمده است. مصرع دوم غزل مولوی، مصرع دوم قصیده سنایی است. بیت دوم غزل، بیت سوم قصیده سنایی است. بیت سوم غزل، بیت بیست و چهارم قصیده است. بیت چهارم غزل، بیت سی و دوم قصیده است (سنایی، ۱۳۸۸: ۳۹۷). مدرس رضوی، مصحح دیوان سنایی، در مقدمه، نسخه‌های استفاده شده را معرفی کرده است. او قدیمی‌ترین نسخه و نسخه اساس خود را با حرف اختصار «م» نشان می‌دهد که متعلق به کتابخانه ملی ملک است. مدرس رضوی

برپایه خمیره کاغذ و رنگ مرکب و شیوه خط، قدمت و کهنه‌بودن این نسخه را دریافته است؛ همچنین بعضی از عنوان‌ها، به‌ویژه عنوان بهرامشاه با ذکر لقب‌های بسیار و آوردن جمله دعایی «خلد الله ملکه» قرینه و شاهدی است که نشان می‌دهد این نسخه در روزگار ناظم یا اندکی پس از مرگ او و زمان پادشاهی بهرامشاه نوشته شده است (همان: صد و پنجاه)؛ بنابراین درستی انتساب آن ابیات به سنایی آشکار است.

این غزل از میان ده نسخه استفاده‌شده فروزانفر، تنها در نسخه پرحجم «چت» آمده است.

مطلع غزل	تعداد بیت فروزانفر	صفحه چت	تعداد بیت
۱۶۵۴: تا که ما از نظر و خوبی تو باخبریم	۴	۲۰۴۵	۴

### ۳-۵ غزل ۹۵۹

اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد  
اگر به آب ریاضت برآوری غسلی  
ز منزل هوسات ار دو گام پیش نهی  
درون بحر معانی لانه آن گه‌ری  
به همت ار نشوی در مقام خاک مقیم  
اگر به جیب تفکر فروبری سر خویش  
ولیکن این صفت رهروان چالاک است  
نه دست و پای اجل را فرو توانی بست  
تو رستم دل و جانی و سرور مردان  
مگر که درد غم عشق سرزند در تو  
ز خار چون و چرا این زمان چو درگذری  
اگر تو جنس همایی و جنس زاغ نه‌ای  
همای سایه دولت چو شمس تبریزی است

نشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد  
همه کدورت دل را صفا توانی کرد  
نزول در حرم کبریا توانی کرد  
که قدر و قیمت خود را بها توانی کرد  
مقام خویش بر اوج علا توانی کرد  
گذشته‌های قضا را ادا توانی کرد  
تونازنین جهانی کجا توانی کرد  
نه رنگ و بوی جهان را رها توانی کرد  
اگر به نفس لثیمت غذا توانی کرد  
به درد او غم دل را دوا توانی کرد  
به باغ جنت وصلش چرا توانی کرد  
ز جان تو میل به سوی هما توانی کرد  
نگر که در دل آن شاه جا توانی کرد

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۳۷)

غزل «اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد» و سه غزل دیگر با مطلع‌های «ز شمس‌الدین مخدومی قدح آر»، «چون همه عشق روی تست جمله رضای نفس ما» و «ز روی تست عید آثار ما را» در صفحه ۵۹۹ نسخه «فد» آمده است. این صفحه تزیین و جدول‌بندی ندارد و از نظر ظاهری با بقیه

صفحات متفاوت است.<sup>۳</sup> غزل «ز روی تست عید آثار ما را» در «فذ» مکرر است. غزل «ز شمس‌الدین مخدومی قدح آر» اصلاً در چاپ فروزانفر نیامده است.

در کشکول شیخ بهایی ذیل غزل «اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد» چنین آمده است: این شعر را «برخی از شیخ ابوعلی سینا دانسته‌اند و برخی از علی بن مسکویه». پنج بیت از این دو غزل مشترک است؛ اما بقیه ابیات تفاوت دارد. بیت تخلص در غزل ثبت شده در کشکول چنین است:

چو بوعلی بیر از خلق و گوشه‌ای بنشین مگر که خوی دل از خلق وا توانی کرد  
(شیخ بهایی، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

همان‌طور که پیشتر گفته شد، این غزل فقط در نسخه پرحجم «فذ»، نسخه اساس فروزانفر، دیده شد. اطلاعات نسخه‌شناسی در ادامه آمده است:

مطلع غزل	تعداد بیت فروزانفر	صفحه فذ	تعداد بیت
۹۵۹: اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد	۱۳	۵۹۹F	۱۳

### ۳-۶ غزل ۱۰۰۷

گفت کسی خواجه سنایی بمرد  
قالب خاکی به زمین بازداد  
ماه وجودش ز غباری برست  
پرتو خورشید جدا شد ز تن  
صافی انگور به میخانه رفت  
شد همگی جان مثل آفتاب  
مغز تو نغز است مگر پوست مرد  
پوست بهل دست در آن مغز زن  
کرد پی دزدی انبان ترک

مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد  
روح طبیعی به فلک واسپرد  
آب حیاتش به در آمد ز درد  
هرچه ز خورشید جدا شد فسرده  
چونک اجل خوشه تن را فشرد  
جان شده را مرده نباید شمرد  
مغز نمیرد مگرش دوست برد  
یا بشنو قصه آن ترک و کرد  
خرقه پوشید و سر و مو سترده

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۶۴)

غزل ۹۹۶ و ۱۰۰۷ مطلع یکسان دارند. به گفته فروزانفر بیت اول و پنجم از غزل ۹۹۶ و بیت اول و دوم از غزل ۱۰۰۷ به مرثیه‌ای از رودکی شبیه است (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵۸ و ۲۶۴). رودکی مرثیه‌ای با مطلع زیر دارد:

مُرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنان خواجه نه کاریست خرد  
(حاکمی، ۱۳۸۱: ۳۰)

استاد فروزانفر به این مسئله دقت نکرده‌اند که همه ابیات غزل ۹۹۶ در مرثیه رودکی وجود دارد؛ حتی بیت تخلص که لفظ «خامش» نیز در آن آمده است؛ البته فقط مصراع اول متفاوت است. مرثیه رودکی در رثای ابوالحسن مرادی است. چند ترکیب نیز ضبط‌های متفاوتی دارد که در ادامه بیان می‌شود.

در دیوان رودکی به تصحیح سعید نفیسی، همه ابیات غزل ۹۹۶ در ذیل قصیده رثای «ابوالحسن مرادی» آمده است؛ اما مهدی نیک‌منش معتقد است تنها دو بیت نخستین، سروده رودکی است و بقیه ابیات از مولوی است (اکبری، ۱۳۸۷: ۴۷۰).

پرسشی در اینجا مطرح می‌شود؛ بیت سوم قصیده رودکی در میان ابیات مولوی نیست؛ پس اگر تنها دو بیت آغازین غزل از رودکی و بقیه ابیات از مولوی است، بیت سوم قصیده رودکی از کیست؟ نیک‌منش به این مسئله توجه نکرده است و آن بیت را هم از مولوی می‌داند؛ اما این بیت در نسخه‌ها و دیوان مولوی نیامده است. نیک‌منش درباره این مطلب چنین می‌گوید: «ملک در بیت سوم، واژه‌ای عربی است و در سبک شعر دوره نخست معمولاً کاربرد واژه‌هایی از این دست کمتر دیده می‌شود. رودکی به جای واژه «ملک» از واژه «فرشته» استفاده می‌کند» (همان: ۴۷۵)؛ اما این بیت در هیچ‌یک از نسخه‌های دیوان شمس نیامده است. در تذکره عرفات/العاشقین (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۳۴۰) و آتشکده آذر (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۴) تنها دو بیت نخست از این قصیده به رودکی نسبت داده شده است. در ادامه اطلاعات نسخه‌شناسی دو غزل آمده است:

مطلع غزل	تعداد بیت ف	فذ	تعداد بیت	چت	تعداد بیت	مق	تعداد بیت
۹۹۶: گفت کسی خواجه سنایی بمرد	۱۰	۲۷۶F	۱۰	۱۵۸C	۱۰	۷۸E	۱۰

مطلع غزل	تعداد بیت ف	فذ	تعداد بیت
۱۰۰۷: گفت کسی خواجه سنایی بمرد	۹	۲۷۶F	۹

گویا در سروده شماره ۱۰۰۷ پایان غزل رها شده است؛ شاعر به قصه پردازی می‌پردازد؛ اما ناگاه داستان رها می‌شود.

در ادامه، غزل ۹۹۶ در کنار غزل رودکی برای مقایسه ذکر می‌شود:

غزل رودکی		غزل ۹۹۶	
مرد مرادی، نه همانا که مرد / مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد	۱	گفت کسی خواجه سنایی بمرد / مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد	۱
جان گرامی به پدر باز داد / کالبد تیره به مادر سپرد	۲	—	
آن ملک با ملکی رفت باز / زنده کنون شد که تو گویی بمرد <sup>۴</sup>	۳	—	
گاه نبود او که به بادی پرید / آب نبود او که به سرما فسرد	۴	گاه نبود او که به بادی پرید / آب نبود او که به سرما فسرد	۲
شانه نبود او که به مویی شکست / دانه نمود او که زمینش فشرد	۵	شانه نبود او که به مویی شکست / دانه نمود او که زمینش فشرد	۳
گنج زری بود در این خاکدان / کو دو جهان را به جوی می‌شمرد	۶	گنج زری بود در این خاکدان / کو دو جهان را به جوی می‌شمرد	۴
قالب خاکی سوی خاکی فکند / جان و خرد سوی سماوات برد	۷	قالب خاکی سوی خاکی فکند / جان خرد سوی سماوات برد	۵
جان دوم را که ندانند خلق / مصقله‌ای کرد و به جانان سپرد	۸	جان دوم را که ندانند خلق / مغلطه گوییم به جانان سپرد	۶
صاف بد آمیخته با درد می / بر سر خم رفت و جدا شد ز درد	۹	صاف درآمیخت به دردی می / بر سر خم رفت جدا شد ز درد	۷
در سفر افتند به هم ای عزیز / مرغزی و رازی و رومی و کرد	۱۰	در سفر افتند به هم ای عزیز / مرغزی و رازی و رومی و کرد	۸
خانه خود باز رود هریکی / اطلس کی باشد همتای برد	۱۱	خانه خود باز رود هریکی / اطلس کی باشد همتای برد	۹
خامش کن چون نطف ایرا ملک / نام تو از دفتر گفتن سترد	۱۲	خامش کن چون نطف ایرا ملک / نام تو از دفتر گفتن سترد	۱۰

ابیاتی که در کنار آنها خط تیره قرار دارد، در غزل مولوی نیست. کلمات و ترکیب‌ها و مصرع‌هایی که با نقطه‌چین مشخص شده است، در دو غزل، ضبط متفاوتی دارند.

#### ۴- نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین زمینه‌های پژوهش، تصحیح و نقد متون است. حجم دیوان کبیر بسیار است و استاد فروزانفر نیز در تصحیح خود پر حجم‌ترین نسخه را اساس قرار داده‌اند؛ به همین سبب اشعاری به دیوان وارد شده است که سروده مولوی نیست. با گذشت زمان و بررسی نسخه‌شناسی دیوان کبیر و مقایسه آن با سایر دیوان‌ها این اشعار را می‌توان بررسی کرد و گوینده حقیقی آنها را یافت.

سنایی و عطار در مقایسه با مولوی در جایگاه پیشگامان شعر عرفانی قرار دارند. در بررسی نسخه‌شناسی اشعار به‌یقین این اشعار از سنایی و عطار است و باید آنها را از دیوان کبیر کنار گذاشت. درباره غزل «گفت کسی خواجه سنایی بمرد» به‌یقین همه ابیات از رودکی و یا مولوی نیست. تذکره‌ها دو بیت را از رودکی دانسته‌اند و در درستی انتسابشان به رودکی تردیدی نیست؛ مولوی از شعر شاعران دیگر در دیوان کبیر بسیار تضمین کرده است و می‌توان گفت این اشعار رودکی را نیز در شعر خود به شیوه تضمین آورده است؛ اما با توجه به نسخه‌های اندکی که این غزل را ضبط کرده‌اند و ضعف زبانی ابیات، هنوز درباره گوینده این اشعار به‌طور یقین نمی‌توان نظر داد؛ به‌ویژه که بیت سوم قصیده رودکی را نیک‌منش از مولوی می‌داند؛ اما این بیت در هیچ‌یک از نسخه‌های دیوان کبیر ضبط نشده است؛ پس این گمان در ذهن پژوهشگر به وجود می‌آید که چه‌بسا گوینده این اشعار شخص دیگری است و در آینده با بررسی جُنگ‌ها و منابع نویافته آشکار می‌شود. اطلاعات گسترده مولوی از شاعران پیشین و استفاده بسیار او از شعرهای متقدمانش در دیوان کبیر و بی‌اطلاعی کاتبان، موجب شده است تا اشعار دیگران به نسخه‌های دیوان کبیر راه یابد. افزون بر این عوامل، سرایش بدون زمینه و ناگهانی اشعار و حجم بسیار دیوان کبیر نیز در این موضوع بی‌تأثیر نبوده است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. شماره ذکر شده، شماره غزل در دیوان تصحیح‌شده فروزانفر است.

۲. این غزل در حاشیه ۲۰۱ نوشته شده است.
۳. تصویر این صفحه در کنار یک صفحه معمولی از نسخه «فذ» در پایان مقاله آمده است.
۴. تذکره‌های قدیمی و معتبر این بیت را به رودکی نسبت نداده‌اند و در نسخه‌های دیوان کبیر نیز نیامده است؛ اما نیک‌منش در مقاله‌اش این بیت را از مولوی دانسته است.

## منابع

- ۱- آذر بیگدلی، لطفعلی بن آقاخان (۱۳۷۸). *آتشکده آذر*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- ۲- اکبری، منوچهری (۱۳۸۷). *رودکی سرآمد شاعران جهان*، تهران: خانه کتاب.
- ۳- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۸). *تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، مقدمه و تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- ۴- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۱). *برگزیده اشعار رودکی و منوچهری*، تهران: اساطیر.
- ۵- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۸). *دیوان سنایی*، مقدمه و فهرست به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *غزلیات شمس*، مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۷- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۸). *کشکول*، کوشش و مقدمه و ترجمه صادق برزگر، قم: صبح پیروزی.
- ۸- عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۵). *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۹- ----- (۱۳۹۲). *دیوان عطار نیشابوری*، به سعی و تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری، تهران: نشر چرخ.
- ۱۰- عین‌القضات همدانی (۱۳۸۷). *نامه‌های عین‌القضات*، به اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران، تهران: اساطیر.
- ۱۱- مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). *کلیات شمس یا دیوان کبیر (۱۰ جلد)*، با تصحیحات و



حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

۱۲- ----- (۱۳۸۶). دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی (چاپ عکسی از روی نسخه خطی موزه مولانا در قونیه). به اهتمام توفیق، ه سبجانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۱۳- ----- (۱۳۸۹). دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی (نسخه قونیه) ۲ جلد، توضیحات، فهرست و کشف الابیات و تصحیح توفیق ه سبجانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۴- نیک‌منش، مهدی (۱۳۸۴). «یک غزل در دو دیوان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۷ (پیاپی ۱۴)، ۱۸۹-۲۰۶.

#### نسخه‌های خطی

- عکس نسخه اسعدافندی (= عد)، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، به شماره ۳۸۱.
- عکس نسخه قره‌حصار (= قح)، کتابخانه گلک احمدپاشا در ترکیه، به شماره ۱۶۰۵.
- فیلم نسخه بلدیة استانبول (= خب)، دانشگاه تهران، به شماره ۱۹.
- فیلم نسخه موزه قونیه (= قو)، دانشگاه تهران، به شماره ۴۶.
- فیلم نسخه موزه قونیه (= مق)، دانشگاه تهران، به شماره ۴۸.
- فیلم نسخه موزه بریتانیا (= بر)، دانشگاه تهران، به شماره ۸۵۳.
- فیلم نسخه نورعثمانیه (= عل)، دانشگاه تهران، به شماره ۱۱۰۷.
- فیلم نسخه قره‌حصار (= قص)، دانشگاه تهران، به شماره ۴۳۴۰.
- فیلم نسخه چستریتی (= چت)، دانشگاه تهران، به شماره ۴۳۴۱.
- نسخه نخجوانی (= خج)، کتابخانه ملی تبریز، به شماره ۳۶۲۱.
- نسخه آستان قدس رضوی (= رض)، کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره ۴۷۷۰.

درد از غم دنیا جدا اتوافی کرد / نشاط و عیش سیاه بقا اتوافی کرد  
 مرسات اردو کام پیش منی / منزل دزحرم کبریا اتوافی کرد  
 دست از رشوی در مقام خاک عظیم / مقام خویش بر ارج جان تو اتوافی کرد  
 دست از دست به درون خاکت / تو از من چه جان کجا اتوافی کرد  
 دستم دل و جان و سر و پیران / اگر نفسی است مغز اتوافی کرد  
 در چون دروازه از زمانه زودگذر / باغ خنت و سلسله خیر اتوافی کرد  
 در میان دولت چو شمشیر است / مگر که در دل ان شاه با اتوافی کرد

عصای ملخ شمر الدین بیگن / که در دین سیرایم چون بار  
 ز نوستان معی را بسجی / و خدیوی شمر الدین بیکار  
 ستم خارستان ندای جسمان / که بر سندان در کجا بار  
 فانت حضرت و سالم هر پند / که سست بر نفس ای کوی کار  
 ناند نظوق ساند نظوق دل / ز سر و زود چو چنگ و از مدار  
 جو سبز سوز دل را تو جو سب / بر نفس سیرایم از لیل و کار  
 جود ریا های شمر الدین زانی / و کوفی بسته با پی اندک  
 شوی بزوج بخش جله عالم / اسیر کینفس باشد سبد باد  
 اگر خواهی نای خویشین را / فرو بندی و بکشای چلا وار  
 شمشاد می شوی در عالم جان / نیند مرتزا از لطف دیار  
 نوشم الدین شمر الدین می کو / که در پیشش نوباشی خادم غار  
 چون نه عشورین سینه نای شمر / چون نه عشورین سینه نای شمر  
 نیست نفس ما مگر نفس و نشان تبار / نیست نفس ما مگر نفس و نشان تبار  
 هر دو هزار عالم عیش و سرادق شد / هر دو هزار عالم عیش و سرادق شد  
 اصل حقیقت و فاسد ظاهره رضا / اصل حقیقت و فاسد ظاهره رضا

توان عید از دوی نوجوانان / بیای عید عیدک آریا را  
 دورا بر خوشین اغیار کشیم / کبر و غصه دستار آریا را  
 کتاب سکر و عیاری شارا / خیال خوبان دلیار آریا را  
 شما را سیم دور باذ افراوان / دو صد عید مشهورم کار آریا را  
 اگر عالم همه عیدست و مشربست / براف عید عنتا آریا را  
 جو خاوشا نه عشق تو می شد / بدست اتوافی آن مکلدا آریا را

هزاران عید از سر آریا را / بنا شد غصه اغیار آریا را  
 عتبارت لب بر عیش آریا را / عتبارت لب بر عیش آریا را  
 جمالت از چیت آریا را / جمالت از چیت آریا را  
 عو عتبارت آریا را / عو عتبارت آریا را  
 سخن کوتاه شد از آریا را / سخن کوتاه شد از آریا را

بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم
<p>هر دو در خیم طرب و نشاط و شادی          بی یک سر و دست و پا که نه مذهبان شد          بجز آنکه ازین سخن که تو داری که جدا کرد          هر که گفت و در آن که ز داغ عشق زودم          سحر است همه زده روی چشم          ز هر آن دم در آن شبی که از آن شبان          چو در این اوج کلمات و سخنش او</p>	<p>صنم و جمال همیش در درازت          سزایانم در آن شد تو جلالهستی          نه سقیم ماند ازین خانه طیب و نه سستی          توفیق از مودت هم ز کس نشیند سستی          بجز آن که گفت خندان به آن کلامهستی          ز ملوک و پشوران شو که شکرش          بکار در کسب دیگر که ازین سزا زودت</p>	<p>زمرکت و لاله که بمن نمود سگاله          بی ناز کنت کلین بستان رون ببلبل          کلین دوری از عبادت بر سب زلفان          بچنانا دگت سینه همه فریاد کستی          هله ای بنای کلین بجا بدیت شمع          زینفنه از غوان هم خبری بجهان          سکر خنای دریا و حقین کزین جوی مافی</p>	<p>هله سوی بزم کلینو که تو بزمی          که خن بر روان بجا که درخت را شکستی          که رخ ازجه زود کردی ز نثار و سر می          زویش جواب آمد که ز نمانی در زبستی          بدم بزم تا که ز غدار سبب سستی          بکر ز نمانی که ستم بسو تری سستی          برهان شکار دلا که ناز بر تو سستی</p>
<p>بکشد به باغ و شادمانی          تا که به دل و غافل و غی          صفا و سحر از این سبب تو آمو          یکی با ما را تو غدا با ما را تو          نه و در هر حال باید تو غافل باشی          همه را در آن کس که نه خواب و خود          بدرون سبب همه روی سستی          که غافلان است که نماز با خدا          شکر و نمانی سر و روح را غافل          هله ما نشان سادین برین شکر          نرسای روی کن سفری بر آسمان          بیکر بوردی که نه زلف بر آسمان          تو زین سخن در نمانی که غافل          بر دل مگو نه برین نظر مگو نه برین          تو می هر روز از به نعل و نوری          طرب از تو در لب شد جوی تو لب          دوست بر کربان دوست بر توستان          معنی در این شکر صفا نه تو</p>	<p>صفا بی یک نشان به کماهی          ز ناک ستاره در دی زود که دریا          صفا از دل سحر که بر سزار و ما          نشان بکشد ز تو در لب سستی          که ز می آید تو حق که ز نمانی غافل          با این باقی نیست که ز کشته درای          تو ز درون زده بیکر چه غافل          بر سبب و صفت بکشد غافل          ز نمانی غافل درای ستم تو کس          که سعادیت سبب زود و نمانی          تو سبب باور باور که نمانی غافل          بکسی که نمانی به نمانی غافل          دو صفا هم بر این جرم غافل          که سخن بگو نه برین زود که نمانی          سخن زده هر روزی که کذب در و          گرم از تو نمانی لب شد که نمانی          ز نمانی در هزار جردان که نمانی          اگر از شراب و صفت برین نمانی</p>	<p>چو زمانه بهانه بدی نشان خانه          شب من نشان سبب ستم نشان          صفا ای جان طلب رضا با من          ره جواب مز جو سستی نمانی          همه مان دل بیا زده سبب بر کشاده          باید کز چه با منی که تو ای آید عالم          بدرون نمانی مطرب چه نمانی          ز کرم ز نمانی در و هزار عید آید          کمت غافل کشان براده از نمانی          بمقام نمانی بوزی سفری نمانی          بیکر بقلع خون که نمانی غافل          خسران سخن سکرادی تو کمانی          تو شراب و ما سبب تو شراب نمانی          تو کجور شکر چه کنی که نمانی          ز تو خا کما نمانی دل ما کمانی          دل نمانی ما تو جوی زود نمانی          نمانی بکار من که نمانی نمانی          جو نیم سزای نمانی زود نمانی</p>	<p>بسم و درین آیم که نمانی          نمانی نمانی در نمانی          که نمانی نمانی که نمانی          زده نمانی که نمانی          باید نمانی که نمانی          تو کجور نمانی که نمانی          نمانی نمانی که نمانی          دو صفا نمانی که نمانی          غم از آن نمانی که نمانی          جو بادی نمانی که نمانی          که نمانی که نمانی          تو کجور نمانی که نمانی          نمانی نمانی که نمانی          بد مان نمانی که نمانی          ز تو نمانی که نمانی          معنی نمانی که نمانی          بکیم نمانی که نمانی          که نمانی نمانی که نمانی</p>

تصویر صفحه ۴۹۳ (به عنوان یک صفحه معمول) از نسخه فذ